



## رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی

کارشناس تعلیم و تربیت

toloes@hotmail.com

# کودک آزاری در جامعه و خانواده!

مهناز ماسوری

## کودکان و خشونت خانگی

کودکان بسیاری هر روز مورد خشونت پدران و مادران خود قرار می گیرند. تنبیه بدنی در بسیاری از کشورها ممنوع است. کودکان، مدرسه و مراکز بهداشت و درمانی موظف هستند به محض برخورد با موارد مشکوک به تنبیه بدنی، به مراکز مسؤل و پلیس گزارش دهند. اما کودکان بسیاری هستند که شاهد خشونت خانگی هستند. یعنی اینکه بیشتر این کودکان، شاهد خشونت پدر علیه مادر خویش هستند و یا برخی

در جوامعی که احترام به حقوق کودک یک اصل است، قانون حمایت از حقوق کودک، موجود است و با کسانی که به حقوق کودکان بی احترامی می کنند و یا کودکان را مورد اذیت و آزار جنسی قرار می دهند، با جدیت از طرف قانون برخورد می شود، اذیت و آزار کودک در جامعه و خانه، به مراتب کمتر است از جوامعی که خود قانون و مجریان آن ارزشی برای کودکان جامعه، قائل نیستند.

ادامه در صفحه ۴

## وضعیت نابسامان کودکان در اردوگاههای پناهنده گی سوئد!

صفحه ۵

خبرگزاری سوئد گزارش میدهد: تعداد پدران و مادران پناهجویی که درهم می شکنند و توان نگهداری از کودکان خود را ندارند به شدت افزایش یافته است!

صفحه ۳

## خانه من کجاست؟

آخرین قسمت

آنجا کودک نشسته است، به تاریکی، در پشت باغ آرزو و در حسرت نشسته تا روزی دوباره از درخت شیطنت بالا روند!

و پایان خاموشی... و فرودی دیگر در روز عادی

آنجا کودک صدا می کند! کسی را و شاید فردا را بازی را، بیدار شدن را در نوری که ز اطمینان خنده مادر می آید، نه سرگرانی افکار او.

فردا را فریاد کن که کودک نمی داند به کجا رفته است!

ادامه در صفحه ۲

ربودن یکی از کودکان کارگران متعرض کارخانه آلمین سندنجد! جنایت دیگر رژیم اسلامی علیه کودکان!

صفحه ۶

# زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

## خانه من کجاست؟



## مهر نوش معظمی

در آن روز پر باد، وقتی که مریم و بچه ها به آن شهر کوچک در شمال سوئد وارد شدند، آن اندوه برآمده ز درد غربت مهبیای هجوم به درون آنها بود و در آن آپارتمان دو اتاقه خاموشی در تمامی آن شب طولانی تمام نشدنی سرد بدجنس، ورود آنها را جشن گرفت. اما این خواست خود مریم بود که مدتی را در تنهایی با فرزندانش زندگی کند. و حال او با آن چهره بدترکیب حقیقت روبرو شده بود. باید در آن شهر که فقط

دو خیابان داشت و دو فروشگاه ایکا و کنسوم و جنگلهای عبوس بی بو، در میان مردمی غریبه و با زبانی بیگانه و فرهنگی متفاوت زندگی کند. راستی او چه کسی را مجازات می کرد. شاهپور را که اجازه دیدار با او و فرزندانش را نگرفت، خود را که با سکوتش دنیای پسرش را دگرگون کرده بود، آن سردی رفتار اقوام شاهپور را، مادرش را که از علاقه زیاد در همه لحظات مریم وارد شده بود و هرگز به او اجازه نداده بود که بزرگ شود و خود را بشناسد، آن رژیم آخوندی را که با جان آدمها بازی میکرد و یا سرنوشت را باید سرزنش می کرد که آنها را به سرزمین یخ ها پرتاب کرده بود. چرا این اتفاق رخ داده بود و چقدر سریع افتاد. روزها هم در رفتن شتاب داشتند شاهین که هنوز آن بغض را داشت و نمی توانست در مقابل این پیشامدها ایستادگی کند. نه همه چیز تقصیر او بود، تنهایی مادرش و دوری ز

پدرش...

حالا دیگر ملتفت شده بود که لال شده است و از فکر کردن به این موضوع نفس در سینه اش حبس می شد، مثل آن روزهای که پدرش در زندانهای ایران اسیر بود و شاهین می خوابید با بغض و گریه. در خواب هم آرام نبود و با صدای ناهنجاری، یک خر خر در گلویش خشک بیدار می شد و خواهرش را می ترساند و هر دو شروع به گریه کردن می کردند ولی مریم دیگر اشک نمی ریخت و دل نگران بود و منقلب. ولی هرگز به سرش نمی زد که قصد بازگشت به ایران را به افکارش راه بدهد و یا با شاهپور و یا خانواده خود در ایران تماس بگیرد... اصلا حوصله وقتی که صرف اندیشیدن به گذشته ها و دیگران کند نداشت. چرا که هر چیزی که در اطراف او بود و در درون او بود، این همه تیره و تار بود. او احساس میکرد که در درونش فریاد گم شده شاهین می پیچید، چیزی که - باید لغت مناسبش را پیدا میکرد؛ کمک... کمک... چقدر برای شاهین نگران بود و شرمنده بود از نادانی خودش... نه باید کاری میکرد. دیگر حال اواخر پائیز بود. این شهری که آدمهایش در خانه هایشان پنهان بودند، بیشتر در

انزوای خود فرو می رفت. اما گاهی صدای چند پسر بچه از زمین بازی پشت آپارتمان آنها شنیده می شد. صدای فریاد و جرو بحث، گاه آوای شادی... و شعله به شاهین می گفت، گل زنده، گل زنده. دیگر برای شاهین عادت شده بود که در این ساعات از پشت پنجره به این پسر ها خیره شود و در کمین حرکات آنها باشد و لحظه ای برسد که از هیجان دستانش را بالا ببرد و باز همان صدای خرخر را از گلو بیرون بدهد. مریم او را با دقت مشاهده میکرد و چیزی نمی گفت...

پسر ها حالا زیر پنجره آنها فوتبالی می کردند. یکی از پسرها در آپارتمان زیری آنها با مادر و دو برادرش زندگی میکرد. صورت تیره پسرک به بچه های بندرعباس شبیه بود، شاید کمی سیاه تر و با چشمانی درشت و سیاه که به پنجره و به شاهین نگاه می کرد و با دست به او اشاره میکرد، هر روز غروب و در روز های شبانه و یکشنبه. شاهین هنوز خاموش بود ولی انتظاری که او را به پای پنجره و اندک اندک به پائین پله ها رساند نوری از امید در دل گرفته مریم می افشاند. این نور هر روز قویتر می شد و گام گام با

قدم هاش شاهین روشنتر می شد، با پیدایش جنبش در شاهین و پایان ادرار کردن او در رختخواب هیجانی نیز در مریم سو سو میکرد. ولی چند روز پسرک همسایه نیامد. از بچه های دیگر هم خبری نبود. شاهین باز در سکوت خود فرو افتاد و در آن بسی حوصلگی. سکوت بیرون همچنان ترسناک بود. در غروب سیاه و در تنهای پیروزمند بر او... اما در یک روز سرد که آفتابی رنگ پریده تر از شاهین بر جهان تابیده بود، شاهین با همان صداهای آشنا از دست آن کابوسهای همیشگی نجات یافت. جند لحظه ای در تخت باقی ماند و گوش فرا داد با نرمی آرامی چون موجهای دریا از تخت خارج شد و پشت پنجره ایستاد و نگاه کرد و نگاه کرد و یک دفعه همچون غرش طوفان دریا پنجره را گشود، با عجله و تند حرکت دستش را گرفته اش فریاد زد:

سلام سلام منم می خواهم با شما فوتبالی بازی کنم و خود را از آپارتمان بیرون انداختم مریم دستش را به لبه در آشیزخانه گرفته بود تا نیفتاد و به جمله ای که شاهین به زبان سوندی ساده گفته بود؛ فکر می کرد و سرش را تکیه

ادامه در صفحه ۴

### دبیر کودکان مقدمند هما ارجمند

homawpi@rogers.com

### سر دبیر هفته نامه کودکان مقدمند فرزاد ادیبی

۰۰۴۶۰۷۰۴۹۱۷۴۹۴

Kodakan\_moqadamand@hotmail.com

toles@hotmail.com

### مسئولین مرکز بخش: شهلا خباززاده سروش ابراهیمی

kudakanmoqadam@aol.com

shahlaxabazzade@aol.com

soroshebi@yahoo.com

## دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

## ادامه کودکان و خشونت خانگی!

شاهد خشونت مادر علیه خواهران و برادران خود و یا در نمونه های، علیه پدر خود هستند.

این کودکان چه آسیبی می بینند؟ آیا این کودکان مانند کودکانی که مستقماً

مورد خشونت و تنبیه بدنی قرار می گیرند، قربانی خشونت نیستند؟

این کودکان همان آسیبی می بینند که کودکان تنبیه شده، می بینند. اما بر بدن آنان، آثار تنبیه مشاهده

نمی شود و مراکز مراجعه کودک به راحتی نمی توانند، کشف کنند که

این کودکان قربانی خشونت خانگی هستند.

زمانی هم که پرستار، دکتر، معلم و پداگوگی

این موضوع را کشف می کند، به راحتی نمی تواند گزارش دهد و ثابت کند

که کودک مورد نظر، شاهد خشونت خانوادگی است. و این آن

موضوعی است که او را رنج میدهد. گوشه گیر کرده است. عصبی و پرخاشگر کرده است.

موردی که خود من درگیر آن بودم، مثال روشنی است که نشان می

دهد، کودکانی که ناظر خشونت هستند، به مانند کودکانی که مستقیماً

مورد خشونت، قرار می گیرند، آسیب می بینند.

یکی از کودکان مهد کودک ما که کودک ۳

ساله ای بود، بسیار عصبی، پرخاشگر و خشن بود. این کودک یک

خواهر شش ساله و یک برادر پنج ساله داشت که این دو نیز در یکی از

واحدهای مهد کودک ما، بودند. بعد از صحبت با

پداگوگهای این خواهر و برادر متوجه شدم که این

دو برخلاف برادر کوچک خود، بسیار

سرعت عمل می کنند، در این کیس، به گزارش ما

تنها اکتفا نشد. دیدار متخصصین پزشکی از

کودکان و گزارش ایشان هم به این کودکان کمی

نکرد. و بعد از ماه ها تلاش برای کمک به این

کودکان و اثبات این امر



که این کودکان شاهد خشونت در خانه هستند و از این رهگذر است که

آسیب دیده اند و دخالت پلیس و مسئولین اجتماعی،

مادر این کودکان، با اینکه آثار خشونت بر بدنش، هنوز باقی بود، منکر

خشونت از سوی همسرش شد و دوباره همان داستان

همیشگی، معذرت خواهی و خشونت روزافزون دوباره.

**ادامه دارد**

## ادامه خبرگزاری سوئد گزارش می دهد

شوند، دچار مشکل عدیده ای هستند. در قدم اول آنان وارد خانه ای می

شوند که زبان تکلم آن خانواده را نمی فهمند.

کودکان پناهجو، قربانیان سیاستهای ضد پناهنده گی دولت سوئد هستند. این

سختگیرهای بی مورد دولت سوئد است که پدران و مادران پناهجو

را در وضعیت وحشتناک امروز قرار داده است.

کودکان آپاتی نمونه بارز سیاستهای غیرانسانی دولت هستند. برخلاف

نظر پزشکان و دیگر متخصصین، دولت سوئد

با اجازه اقامت خانواده های این کودکان مخالفت می کنند.

خواننده گان نشریه کودکان مقدمند، در جریان موقعیت و شرایط حساس این کودکان،

در شماره های گذشته قرار گرفته اند. کمپین دفاع از حقوق انسانی این کودکان و

گرفتن اجازه اقامت برای این کودکان، در ابعاد

گسترده ادامه دارد. در همین شماره شما می توانید

مصاحبه کیمیا پازوکی را در این رابطه با تریبون

فمینیستی بخوانید

روز یکشنبه ۱۵ ماه مه خبرگزاری رسمی دولت سوئد گزارش داد که در

سال ۲۰۰۴ تعداد کودکانی که از پدران و

مادران پناهجوی مستأصل آنها که توانایی نگهداری آنها را ندارند،

گرفته شد و به خانواده های دیگر و یا خانه

کودکان، سپرده شده اند به شدت افزایش یافته

است. این گزارش می افزاید در سال ۲۰۰۳

خرج جابجایی و نگهداری این کودکان، ۵۶ میلیون کرون برای

دولت بوده است که در سال ۲۰۰۴ این مبلغ به

۱۶۱ میلیون افزایش یافته است. همچنین این

گزارش ادامه می دهد که زمان طولانی انتظار

برای دریافت جواب تقاضای اقامت، یکی از

دلایلی است که این پدران و مادران، تعادل روانی

خود را از دست می دهند و از نگهداری و

مواظبت کودکان خود، عاجز می مانند. این

کودکان که به خانواده های دیگر سپرده می

### برنامه تلویزیونی کودکان مقدمند

چهارشنبه ها ساعت ۸ شب به وقت تهران

تکرار ساعت ۱۲ ظهر به وقت تهران

### تلویزیون کانان جدید

تل استار ۱۲، قرکانس ۱۲۶۰۸ مگاهرتز

سیمبل ریت ۱۹۲۷۹، اف ای سی، ۲/۳

پلاریزیسیون افقی

# مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

## ادامه خانه من کجاست؟

داد بر خشکی در، ولی دل خودش دیگر خشکیده و چروکیده از کینه و رنجش نبود. احساسی غریب، احساسی آمیخته از ناباوری و ترس و شادی بر وجود خسته اش مستولی شده بود... اگر ... و دوید و دوید و خود را به کیوسک تلفن رساند. در گوشی تلفن صدای گریه بود و مهم نبود که شاهپور گریه می کرد یا مریم. او در این روز به شاهپور احتیاج داشت و به عشق.

فردای آن روز در آستانه در به چهره غمگین اما مهربان شاهپور نگاه کرد. بر آن مرد که قلب او را چنگ زده بود. حال دوباره قلبش شروع به تپیدن کرد و فکرش کارنمیکرد. و قلبش دوباره تپید و آن هم به شکل عجیب و غریب. شاهپور بر صورت مریم دست کشید. خطوط

صورتش چندان تغییر نکرده بود. اما حالتش جدی تر و اندیشناک تر و جسورتر شده بود. مریم تغییر کرده بود. آنها در آن شهر بیگانه که حتی سگها و گربه ها نیز با هم و زیر یک سقف می زیستند، همدیگر را پیدا کرده بودند. مریم خودش را سعادتمند می دید و آزاد... خود را از وابستگی ها خلاص کرده بود که عشق را خواستار بود ولی نه در بند بودن را. دیگر آن مریم

احساساتی، آن زن وابسته به همه افراد وجود نداشت. فاجعه او را بزرگ کرده بود. او آزاد بود و عاشق ولی آزاد و آزاد!

این سعادت آغاز ماجراهای دیگری برای آنها بود. باید روزی این خانه و این دوستان جدید را نیز رها کنند و باز هم خانه ای دیگر و آشنایهای دیگر، وداع، بازگشت به استکلهم و آغاز زندگی محفی، کار کردن در مفازه های همشهریان ... آن هم ساعتی بیست کرون ... انتظار آمدن پلیس. ولی بالاخره خانه خود را پیدا خواهند کرد. این حق آنان است و حق داشتن این آرامش که در خانه های ما خفته است. شاهین باید از مخفیگاه بیرون بیاید و دوباره به زمین فو تبال برگردد. ولی چه روزی! ... چه کسی می داند؟

پایان.

## ادامه کودک آزاری در...

با اینکه در کشوری مثل سوئد، قانون حمایت از کودکان و علیه اذیت و آزار آنان، بسیار جدی است اما، در همین کشور، موارد بسیاری از کودک آزاری، چه در جامعه و یا در خانواده، یافت می شود. مدارس خصوصی مذهبی، خرید و فروش سگس کودکان، برخورد غیر انسانی دولت سوئد با کودکان پناهنده، از مواردی

است که کودک در جامعه مورد اذیت و آزار قرار می گیرد. به همین تناسب، در خانواده هم کودک، مورد اذیت و آزار قرار می گیرد. مواردی از قبیل آزارجنسی، تنبیه بدنی و عدم مواظبت و نگهداری درست از کودک، به رسانه های جمعی، راه می یابد.

در یک مقایسه ساده کشور سوئد که با وجود قوانین تقریباً روشن دفاع از حقوق کودک، با کشوری چون ایران که نه قوانین به نفع کودکان عمل می کنند و نه مسئولین، باید دید ابعاد کودک آزاری چگونه است.

خبرگزاری ایسنا، در یکی از گزارشهایش، می آورد:

پسربچه ۶ ساله ای که قصد دفاع از مادر را در نزاع والدین داشت توسط پدر عصبانی تا سرحد مرگ کتک خورد.

به گزارش خبرنگار حوادث ایسنا این فاجعه زمانی که مادر کودک تحت معاینات اولیه پزشکی قرار گرفت، فاش شد.

بر روی بدن مادر این کودک خردسال آسیب دیده، آثار کبودی های بسیار شدید ناشی از ضربات مکرر مشت و لگد و شکستگی مچ دست مشاهده شد.

زن جوان در حالی که از درد شدید توانایی نشست و برخاست نداشت،

اظهار کرد: برای معاینه کودکش که تمام بدنش به طرز وحشتناکی سیاه شده بود، مراجعه کرده است. مچ دستهای کودک ۶ ساله ورم شدیدی داشت و از کتک خوردن وحشیانه کودک خبر می داد.

تنها فرزندم که شاهد این ماجرا بود، به دفاع از من به سمت آمد و تلاش کرد که جلوی پدرش را بگیرد اما شوهرم که در اوج عصبانیت بود مرا رها و اقدام به کتک زدن تنها پسرش کرد و تا زمانی



که تقریباً او بیهوش نشده بود از ضرب و شتم او بر نداشت.

این زن بعد از این که توانست فرزندش را از دست پدر کودک آزار نجات دهد از خانه فرار و پس از سه روز اقدام به شکایت علیه همسرش کرد. به گفته مادر این پسر خردسال،

ادامه در صفحه ۶

به گفته پزشک کودک، هیچ جای سالمی در بدن این کودک به چشم نمی خورد. زن جوان گفت: از همان ابتدای زندگی با شوهرم بر سر مسایلی جر و بحث دائمی داشتم. روز حادثه او بر اثر عصبانیت به من حمله و شروع به کتک زدن کرد و با پرتابم به روی زمین با مشت و لگد به جانم افتاد.

# ممنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارباب به کودکان

## وضعیت نابسامان کودکان در اردوگاه‌های پناهنده گی سوئد!

مصاحبه تریبون فمینیستی ایران، با کیمیا پازوکی



### میترا شجاعی

تریبون فمینیستی ایران:

۴۱۵ کودک بیمار در اردوگاه‌های پناهنده گی سوئد، مرگ را هجی می‌کنند. این کودکان که اکثر آنان را دختران ۴ تا ۱۷ ساله تشکیل می‌دهند، مبتلا به بیماری آپاتی یا خوددرماندگی هستند. این بیماری با امتناع کودک از غذا خوردن و مدرسه رفتن شروع شده و بعد از بروز علائم افسردگی تا فلج کامل فرد پیش می‌رود به طوری که بیمار حتی قادر به غذا خوردن نیست و از راه سرم تغذیه می‌شود و ارتباط خود را با دنیای خارج به کلی از دست می‌دهد. کودکان مبتلا به آپاتی حتی نسبت به نوازش‌های ملایم نیز عکس‌العمل شدید نشان داده و از هرگونه تماس فرد دیگر با بدنشان به شدت وحشت زده می‌شوند.

کیمیا پازوکی دبیر

فدراسیون سراسری پناهندگان در استکهلم گفتگو با تریبون فمینیستی می‌گوید: این کودکان اکثراً از کشورهای یوگسلاوی سابق، آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان و کشورهای درگیر جنگ داخلی هستند. این کودکان در آنجا خشونت‌های فراوان جسمی و جنسی علیه خود و خانواده‌شان را شاهد بوده اند.

به گفته روانپزشکان وقتی کودکان مورد خشونت قرار می‌گیرند اعتماد خود را به بزرگسالان از دست می‌دهند. این کودکان یکبار در کشور خود دچار این بی‌اعتمادی شده‌اند ولی با سفر به سوئد و آغاز یک زندگی جدید بار دیگر اعتماد و باور نسبت به بزرگسالان را به دست آورده‌اند اما با ماندن در اردوگاه‌های پناهنده گی و زندگی در یک وضعیت نابسامان و احتمالاً دریافت حکم اخراج از خاک سوئد یک

بار دیگر و این بار شدیدتر از قبل اعتماد نسبت به بزرگسالان را از دست داده و این بی‌اعتمادی باعث بروز این بیماری در آنها شده است.

فدراسیون سراسری پناهندگان در سوئد یکبار در سال ۲۰۰۴ لیستی از این کودکان تهیه کرد و آنرا در اختیار مجلس سوئد و رسانه‌های عمومی این کشور قرار داد. به گفته خانم پازوکی تعداد کودکان مبتلا به آپاتی در آن لیست ۱۵۰ نفر بود. اما در ماه گذشته میلادی گزارشی از اداره مهاجرت سوئد تسلیم دولت شد که در آن گزارش تعداد این کودکان ۴۱۵ نفر ذکر شده‌بود. در این گزارش که توسط دانشگاه سوئد تهیه شده آمده است که در سال ۲۰۰۰ تنها یک بیمار مبتلا به آپاتی در اردوگاه‌های پناهنده گی سوئد بوده ولی با بی‌توجهی دولت به این

موضوع تعداد این بیماران به ۴۱۵ نفر رسیده است.

طرح بخشودگی کودکان مبتلا به آپاتی و اعطای اقامت به آنها دوبار در سال جاری میلادی در مجلس سوئد مطرح شد اما هر دو بار به علت وجود اکثریت سوسیال دموکرات و مودراتها در مجلس سوئد رأی نیاورد.

فدراسیون سراسری پناهندگان در سوئد روز ۲۱ آوریل سال جاری میتینگی در اعتراض به احکام متعدد اخراج پناهندگان از سوئد در استکهلم برگزار کرد. به گفته کیمیا پازوکی درخواست اصلی شرکت کنندگان در این میتینگ رسیدگی به وضعیت این کودکان بود چرا که این کودکان به علت دریافت حکم اخراج خانواده‌هایشان اکثراً به صورت پنهانی زندگی کرده و از ابتدایی ترین امکانات درمانی نیز محروم‌اند.

فدراسیون همچنین مناظره‌ای با نمایندگان مجلس سوئد در این مورد تشکیل داده که نمایندگان تمامی احزاب به جز حزب مودراتها در آن شرکت داشته‌اند.

به گفته کارشناسان، این بیماری مختص زمان و مکان خاصی نیست و از دوران جنگ جهانی دوم

در اردوگاه‌های آلمان نازی این بیماری مشاهده شده. اکنون نیز در سرتاسر دنیا پراکندگی دارد ولی باید دید در اردوگاه‌های پناهنده گی سوئد چه می‌گذرد که در عرض ۵ سال ۴۱۵ کودک در این اردوگاه‌ها به این بیماری مبتلا شده اند.

موج اعتراض‌های گسترده علیه حکم اخراج این کودکان که از سال ۲۰۰۳ شروع شده وادار به عقب نشینی کرد.

به گفته کیمیا پازوکی هفته گذشته دولت سوئد به اداره اتباع خارجی دستور داد که حکم اخراج این کودکان و خانواده‌هایشان فعلن متوقف شده و پرونده آنان مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

نشریه  
کودکان  
مقدمند

دوشنبه‌ها  
منتشر  
می‌شود

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

## ادامه کودک آزاری در ...

شوهرش ۴ سال پیش نیز در اوج عصبانیت زمانی که تنها فرزندشان، ۲ سال بیشتر نداشت او را به همین شدت کتک زده است)).  
در گزارشی دیگر، مادری که اختلال روانی دارد، کودک ۶ ساله خویش را با ضربات چاقو به قتل می‌رساند. و مادری دیگر کودکش را به کار در خیابان و ادار می‌کند.  
در همه این گزارشها، گزارشگر با انصاف، حداقل به فقر که یکی از عوامل این جنایات در حق کودکان است اشاره نمی‌کند. ایشان می‌نویسد:

”زن جوان گفت: از همان ابتدای زندگی با شوهرم بر سر مسایلی جر و بحث دائمی داشتم. ” اما توضیح نمی‌دهد که این ”مسایل“ چه هست، فقر، بیکاری، اعتیاد و دهها بدبختی دیگر که خانواده های کارگر و کم درآمد جامعه ایران با آن دست به گریبان هستند. مسلم عامل کودک آزاری هر که باشد باید، مورد بازخواست و محاکمه قرار بگیرد. اما رژیم اسلامی خود، مسبب اصلی بدبختی و زجر این کودکان است. رژیمی که از تأیید موجودیت، هزاران کودک، به بهانه اینکه آنان در یک رابطه خارج از ازدواج، متولد شده اند سر باز می‌زند. به ایشان و هزاران کودک دیگر که در ازدواج با شهروندان افغانی هستند، شناسنامه نمی‌دهد، نه تنها صلاحیت محاکمه پدران و مادران کودک آزار را ندارد، بلکه خود باید در صندلی متهم بنشینند و محاکمه شود.

چه قدرتی کودکان را از درس، بازی و تفریح محروم کرده است؟ چه قدرتی دخترانه ۹ ساله را از، بازی و تفریح با همسال و سن های خود، محروم می‌کند و ازدواج(تجاوز) با آنان را قانونی اعلام می‌کند؟ چه قدرتی خانواده میلیونها کودک را، به فقر و بدبختی، اعتیاد و تباهی کشانده است؟ تنها مقصر و مسؤل اصلی تمام این جنایات و کودک آزاریها در حق کودکان، رژیم ضد کودک اسلامی است.

این رژیم را در یک دادگاه بین المللی به جرم جنایاتی که در حق کودکان ما، مرتکب شده است، باید محاکمه کرد.

## ادامه ربودن یکی از کودکان کارگران متعرض کارخانه آومین سنندج!

به دنبال اعتصاب کارگران کارخانه آومین، عوامل جمهوری اسلامی و کارفرما، تلاش کردند که کودک یکی از کارگران اعتصابی را، برابند، در قسمتی از اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری که این خبر را منتشر کرده است، آمده :  
”به دسیسه کارفرما و برای تسلیم کارگران کارخانه آومین در سنندج، کودک یکی از کارگران ربوده شد  
کارگران مصممانه تر و متحدانه تر اعتراض را ادامه میدهند  
کارگران آومین از کارگران مراکز کارگری و مردم سنندج خواهان حمایت شدند

همانطور که در اطلاعیه قبل به اطلاع رساندیم، امروز ۲۴ اردیبهشت کارگران رادیات آومین در سنندج دست به اعتصاب زدند. از ساعت ۹ صبح خانواده های کارگران نیز به تجمع کارگران پیوستند. در همین هنگام نیروهای انتظامی به محل تجمع کارگران رفتند تا کارگران و خانواده ها را تهدید کنند. از اداره کار نادر محمدی همراه با دو فرد ناشناس، از کارگران خواستند که خانواده هایشان را به خانه بفرستند. کارگران اعلام کردند که از محل تکان نخواهند خورد و به اعتراضشان ادامه خواهند داد. کارفرما دست به اقدام جنایتکارانه دیگری زد و با دسیسه او پسر یکی از کارگران بنام علی عباسی را از محل می‌ربایند. کارگران فوراً متوجه شده و به ماشینی که کودک علی عباسی را همراه داشت حمله می‌برند، آنرا متوقف میکنند و کودک را نجات میدهند. حسین میرکی یکی از کارگران آومین بشدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد و به بیمارستان منتقل میشود. مساله دزدی کودک در این ماجرا کارگران و خانواده ها را بشدت عصبانی میکند. کارگران موقتاً محل را ترک میکنند تا برای ادامه اعتراض خود را آماده کنند. قرار است فردا تمامی کارگران به همراه خانواده هایشان در مقابل اداره کار سنندج دست به تجمع بزنند.”

این عمل ضد انسانی عوامل جمهوری اسلامی و کارفرمای کارخانه آومین، ماهیت ضد کودک این جماعت را بیش از پیش افشاء می‌کند. نشریه کودکان مقدمند به سهم خود در انعکاس این خبر و افشای این جنایت، خواهیم کوشید.

# ممنوعیت فوری حجاب برای کودکان